

نویسنده: پاؤل رابرت کریگ (Paul Robert Crieg) .
منبع و تاریخ نشر: انفارمیشن کلیرنگ هوز «30-06-2016» .
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

فروپاشی دموکراسی غربی

The collapse of Western Democracy

دیگر برای مدت طولانی در غرب دموکراسی وجود نخواهد داشت گروه های قدرتمند سود جو خصوصی در ایالات متحده امریکا اعم از کمپلکس نظامی امنیتی – وال ستریت لابی اسرائیل – مدیران و تجاران کشاورزی و صنایع استخراج انرژی – تجاران صنایع چوب و چهارتراش و معادن از مدت های بیشتر طولانی نسبت ب مردم بالای دولت دست کنترل داشته و دارند چنانچه که همین اکنون حتی در ظاهر در ایالات متحده امریکا به نسبت تسلط این گروه های ذینفع نیرومند دموکراسی متروک شده است .

با وجودیکه دونالد ترامپ (Donald Trump) موفق به کسب نامزدی به ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواهان در ایالات متحده امریکا گردید ولی همین اکنون نمایندگان مجمع ملی جمهوریخواهان در صد دتوطیه و برنامه ریزی اند مبنی بر اینکه از کاندیا توری دونالد ترامپ انکار نمایند و در پی آن اند که نمیخواهند که مردم برای او رای دهند .

از نهاد و اداره سیاسی جمهوریخواهان چنین بر می آید و یا چنین استنباط میگردد که جمهوریخواهان بیشتر مایل به دریافت نتایج دموکراسی نیستند و یا خواهان دستاوردهای دموکراسی نمیشوند و آن اینکه آنچه را که مردم به اراده خود برمیگزینند و یا انتخاب مینمایند که نباید ایجاد شود و یا بکار افتد جمهوریخواهان در صد د آن میگردند که خواسته های خود را در عوض انتخاب و خواسته های مردم جاگزین سازند که این خود مغایر اصول دموکراسی میباشد . بگونه مثال :

ایا شما داستان دومینیک سترائوس خان (Dominic Strauss Khan) را بخاطر دارید ، سترائوس خان فرانسوی که زمانی مدیر ویا دایرکتور صندوق بین المللی پول (IMF) بود و برحسب یک نظرسنجی که صورت گرفت قرار براین بود که او به صفت رییس جمهور بعدی فرانسه تعیین و انتخاب گردد - آقای دومینیک سترائوس خان در یکی از صحبت های خود به نفع مردم یونان چیزی گفته و افاده نموده بود که این اظهارات او زمینه ای نگرانی صاحبان و مجریان بانکها را فراهم ساخت - و آن اینکه این مجریان بانک ها ترس از این داشتند که مبادا آقای سترائوس خان ترک ها و چال ها و راه های غارت گری ایشان را که آنها مردمان یونان - پورتگال - اسپانیه و ایتالیا بی ها

راچپاول مینمایند برملا سازد و منافع بانکی آنها را به خطر مواجه سازد بناً این مجریان بانک ها درصد ایجاد توطیه دست بکار شدند تا آقای ستروس را بد نام سازند همان بود که یک خدمه هتل را وادار نمودند که او بالای ستراوس ادعا نماید که ستراوس بالای او تجاوز نموده است - بدین سان آقای ستراوس توسط پولیس موظف دستگیر میشود و قضیه او را به خارنوالی و دادگاه می فرستند - نهاد و اداره خارنوالی و محکمه بعد از غور همه جانبه او را بی گناه دانسته و ستراوس را از بند رها ولی او را مکلف به پرداخت هزینه ای که در روند بازپرسی و تحقیقات بمصرف رسیده بود ساختند لذا هدف مجریان بانک ها برآورده شد و آقای دومینیک ستراوس خان به اراده خود از مقام اش استعفی نمود و با چانس اش اینکه رییس جمهور بعدی فرانسه خواهد شد وداع و خدا حافظی نمود .

ایا این خود عجیب نیست که اکنون اگر یک زن ظاهر شود و ادعا نماید که من وقتیکه (13) سال عمر داشتم ترومپ بالای من تجاوز نموده بود .

بهر صورت با در نظر داشت پاسخ سیاسی به موضوع رای بیشتر مردم مبنی بر خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا - تعدادی از اعضای پارلمان راعقیده بر این است ویا چنین میگویند که این رای گیری ویا نظرسنجی که منتج به اخراج بریتانیا از اتحادیه اروپا میگردد غیر قابل قبول است و پارلمان حق خود میداند که در واکنش به این موضع رای و رای گیرها در مقابل آواز مردم اغماض و چشم پوشی نماید ویا اصلاً همین موضوع را نادیده گیرد .

اکنون در غرب بویژه در نزد حامیان اتحادیه اروپا این طرز تفکر بوجود آمده است که انبوه از مردم تا حال به این پختگی سیاسی نرسده اند ویا ظرفیت و کفایت آن را ندارند که در موضوعات سیاسی تصمیم گیرند - موقف مخالفین خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا کاملاً روشن و هویدا است و آن اینکه مردم بریتانیا به این باور و عقیده اند و آن اینکه در صورتیکه خودشان دست آزاد به تعیین سرنوشت خود نداشته باشند ویا برای توسعه و انکشاف وضع اقتصادی اجتماعی و سیاسی خود نتوانند مستقلاً برنامه ریزی نمایند پس برای آنها هیچ فرقی نخواهد کرد که سرنوشت و حاکمیت آن ها را که و در کجا ویا یک کمیسیون غیر پاسخگو در بوکسل تعیین نماید .

مارتین شولتیز (Martin Schultz) رییس پارلمان اروپا به ارتباط خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا چنین ابراز نظر نمود : این فلسفه اتحادیه اروپا نیست که جمعیت مزدحم از مردم بتواند سرنوشت خود را خود تعیین نمایند" ویا به ارتباط زندگی آینده خود تصمیم اتخاذ نمایند .

بهر صورت رسانه های غربی در این ارتباط بوضاحت در اکثر نشرات خود چنین توضیح میدهند که این رای گیری ویا رای مبنی بر خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به

جز از یک نظرسنجی نامشروع و (نژادپرستانه) چیزی دیگر نمیتواند باشد و نتیجتاً باید این نظر سنجی نادیده گرفته شود و یا از آن چشم پوشی شود چونکه این یک تصمیم عاقلانه نمی باشد .

نباید از یاد برد و آن اینکه واشنگتن هرگز اجازه نمیدهد و یا اجازه نداده است که بریتانیا در خانواده اتحادیه اروپا به حیث یک عضو مساوی الحقوق با سایر اعضای شامل اتحادیه یکجا باشد و واشنگتن در طول مدت (60) سال تلاش بخرچ داده تا نگذارد که اتحادیه اروپا در تصمیمگیری های خود همچون واحد دست بکار شوند بلکه خواست ایالات متحده امریکا این بوده که دموکراسی را به نفع خود در اتحادیه اروپا تحت کنترل داشته باشد و به آن هر زمان بدون دغدغه دسترسی داشته باشد .

بانک و ذخیره فدرال ایالات متحده امریکا - متحدین و شرکا و الاستریت - بانک جاپان و بانک مرکزی اروپا و دیگر نهادها و دست نشانده ها همه و همه در پی آن شدند که نشان دهند که کاهش ارزش پوند انگلیسی و سهام فروخته شده ناشی از رای دادن بر اخراج بریتانیا از اتحادیه اروپا میباشد و این نظرسنجی مبنی بر بود و نبود بریتانیا در اتحادیه اروپا زمینه را برای کاهش سهام و پوند انگلیسی در بازار های جهانی مساعد ساخت یعنی بار تمام ملامتی و گناه را بر مردم که خواستار بر بیرون آمدن از اتحادیه اروپا بودند حمل کردند .

موضوع دیگر قابل تذکر اینست که اگر به بریتانیا فرصت داده شود که از اتحادیه اروپا بیرون شود پس آن دو سال مذاکره که بخاطر بودن و نبودن بریتانیا در اتحادیه اروپا سپری شد میتواند بریتانیا را در ارتباط با اتحادیه نگه دارد و محضاً بریتانیا را به نام از اتحادیه اروپا جدا دانست .

هیچکس با داشتن عقل سلیم و مغز نورمال به این نظر و باور نخواهد بود که مردم اروپا احساس خوشی نمایند از اینکه **واشنگتن و ناتو** با جبر و فشار آنها را در برابر روسیه به مخالفت و خصومت بکشاند اما در عین حال که اکنون اعتراض مردم علیه حکومت شان اثر بخش نبوده و حکومت های شان به اعتراضات آنها اعتنا نمی نماید . بگونه مثال اگر اعتراض مردم فرانسه را در این نزدیک ها در نظر بگیریم چنین درمی یابیم که حکومت لیبرال فعلی فرانسه در ظاهر امر در تحت نام اصلاحات سوسیالیستی در قانون کار به نفع سرمایه داران در تحت پوشش ریفرم دست به کار شده و اصلاحاتی را که مردم فرانسه در قانون کار در طول مدت دو سال مبارزه خود بدست آورده بودند اکنون این قانون و ریفرم را از آنها بازمی ستاند و در آن به نفع سرمایه داران و شرکت های غول پیکر اصلاحات را بوجود می آورند . فرانسه استخدام و شغل را هر چه بیشتر ثابت ولی تا حدی نامعین و نامطمین و آنهم صرف بمنظور کاهش اضطراب و خوشی ظاهری مردم فرانسه نگه داشت است . حالانکه شرکت ها در پی کسب سود بیشتر بوده و بخاطر دریافت سود بیشتر به این نظر اند که رعایت قوانین و مقررات به نفع مردم فرانسه سد

راه منافع این شرکت ها میگردد و بادر نظر داشت همین استدلال اقتصاددانان نیولیبرال از این نظریه حمایت می نمایند که باید حقوق و امتیازات کارگران فرانسه محدود گردد تا زمینه کسب سود شرکت ها فراهم گردد یعنی که این اقتصاد دانان نیولیبرال به دولت فرانسه توصیه مینماید که در قوانین و ریفورم های که به نفع کارگران باشد بهتر است که بخاطر نفع شرکتهای تجدید نظر شود چونکه این خود در یک جامعه زمینه بیکار و عدم اشتغالات را مساعد میسازد که این وضع را اقتصاددانان نیولیبرال (آزادی بازار استخدام) می نامند لذا بدون تردید باید گفت که حکومت فرانسه نماینده شرکتهای و بوده نه نماینده مردم فرانسه .

اقتصاددانان نیولیبرال و سیاستمداران بسر اقتدار سرمایه داری ابداً در پی تامین منافع مردم زحمت کش نبوده و نخواهند بود و در اینجا جای هیچ شک و شبهه باقی نه میماند از اینکه کیفیت زندگی مردم فرانسه با گذشت هر روز به نسبت سود بیشتر شرکت ها در سطح جهانی مواجه به خطر نباشد - لذا ارزش مارکیت جهانی نتیجه و محصول بدتر شدن سرنوشت مردم نیست؟ یعنی سرنوشت مردم به ارزش بالا و پاپین شدن بازار تعلق میگیرد .

مثلاً میتوان جرمنی را در نظر گرفت کشوری که در این روزها محل ازحام مهاجران و آواره گان دنیا به نسبت درگیری ها و جنگ های دوامدار ایالات متحده امریکا در این و آن گوشه از جهان گردیده است جنگ های که حکومت احمق جرمنی را وسیله فراهم آوری پذیرش مهاجران ساخته است مردم جرمنی که تجربه طولانی جرم و جنایت و تجاوزات جنسی بیگانه ها را دارند آنها یعنی مردم جرمنی علیه سیل مهاجران و بی سرپناه ها اعتراض مسالمت آمیز شان را به حکومت جرمنی پیشکش نموده اند ولی حکومت در این مورد اعتنا نه نکرده بلکه نگرانی حکومت جرمن نسبت به شهروندان اش بیشتر در مورد مهاجران و بی سرپناهان میباشد .

شما ساده گی و بی تفاوتی مردم یونان - پرتگال را بنگرید که در چه حال و احوال اند ولی حکومت های آنها با وسایل مختلف آنها را تحت فشار قرار میدهند که با قبول کردن لطمه و ضرر شخصی زمینه را برای کسب سود با نکها فراهم سازند فلذا حکومت های این کشورها نماینده و شریک شرکت ها خارجی بوده نه نماینده مردم یونان و پرتگال .

مدت ها قبل تعجبی که مردم غرب از خود نشان میدادند از همچو تعجبات یکی از آن هم در انقلاب کبیر فرانسه بود که با بکار برد گییولوتین ([guillotine](#) = نام دستگاهی است که برای اجرای مجازات اعدام با قطع کردن سربکار میرفت و در زمان انقلاب فرانسه سر مخالفین را بواسطه همین دستگاه از تنه جدا میکردند ---از ویکی پدیا [... مترجم](#)) خود را از شر مخالفین آزاد میساختند

از تذکرات فوق چنین نتیجه بدست می آید که این صاحبان شرکت ها و انحصارات

سرمایه داری است که از قانون ودموکراسی اعضاء مینمایند لذا بیمورد نمی باشد که گفته شود در غرب دموکراسی سقوط نموده است !

با تقدیم احترامات ۱۶-۲۰-۷-۵